باب فی الوضوء قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة
فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین
امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه روایت میکند که رسول علیه السلام گفت هر
که وضوی تمام بسازد و دو رکعت نماز بگذارد حق تعالی گناه از و محو کند
چون روی بشوید خدای تعالی روی او را چون ماه شب چهارده کند و چون دست
بشوید حق تعالی او را روز قیامت در زیر عرش بدارد و چون نماز فارغ
شود گوید که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله حق تعالی
فرشتگان را فرماید تا بخزانهٔ عرش برند تا روز قیامت بهر باشد ابو هریره
رضی الله عنه روایت کند که رسول علیه السلام گفت شمارا دلیلی کنم بکاری که
بکنید از جملهٔ گناهان پاک شوید گفتند یا رسول الله حضرت رسول علیه السلام
گفت بر شما باد که وضوی تمام بکنید و در سر نماز بروید و بنشینید از برای جماعت که
این حصاریست شمارا از دشمن نگاه دارد رسول علیه السلام گفت حق تعالی
هر بنده را فرشتهٔ موکل کرده است در وضو کردن اگر وضوی تمام بجای آرد
آن فرشته گوید خدای تعالی کار ترا تمام کناد هم در دنیا و هم در آخرت اگر وضو را
تمام نسازد و بر او لعنت کند و وضوی تمام آن باشد که هر عضو را سه بار بشوید
رسول گفت حق تعالی میفرماید که بندهٔ من وضو تمام کند و دو رکعت نماز بگذارد و از من
وآمرزش نخواهد بر خود جفا کرده باشد اگر خواهد از من و او را نیامرزم من که خداوندم
بر خود جفا کرده باشم رسول علیه السلام گفت هر کسی که بطهارت بخسبد فرشته که
با و موکلست آن شب تا روز بروی دعا میکند و میگوید که بار خدایا تو این بنده
را بیامرز که پاک خفته است رسول علیه السلام روزی نماز بگذارد و گفت

یا بلال

یا بلال مرا خبر ده به نیکویی کردارها که تو کرده‌ای من دوش آواز نعلین ترا در بهشت بشنودم
گفت یا رسول الله هر وقت که مرا حدث میرسد وضو تازه میکنم حکایت
چنین آورده‌اند که سلطان ابراهیم ادهم رحمة الله علیه را درد شکم بود یکشب هفتاد
بار برخاست و بقضای حاجت رفت و هر بار وضو تازه میکرد گفتند یا شیخ چرا
چنین میکنی که رنج می‌آیی گفت می‌خواهم که از دنیا پاک بروم از لبد آن تازه میکنم
بدان و آگاه باش که بزرگان دین چنین بوده‌اند که در یکشب هزار بار وضو تازه
میکردند اگر اجل رسد بارے پاک مرده باشند باب فی المسواک قال الله تعالی
قد کانت لکم اسوة حسنة امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت کند که رسول
علیه السلام گفت مسواک کردن پاکیزه گی دهانست و رضای حق است و یک نیمه وضو است
و یک نیمه ایمانست و رسول علیه السلام گفت پنج چیز از پاکی است موی لب گرفتن ناخن
چیدن موی بغل کندن موی پیش گرفتن و مسواک کردن ابن عباس روایت
روایت کند که رسول علیه السلام گفت بر شما باد مسواک کردن که در وی ده
خصلت است اول پاکیزه گی دهانست دوم رضای خداست سوم شادمانی
فرشتگانست چهارم روشنایی چشم است پنجم سفیدی دندانست ششم سخت بن
دندانست هفتم بریدن بلغم است هشتم دو رکعت نماز با مسواک فاضلتر است
از هفتاد رکعت نماز بی مسواک است رسول علیه السلام گفت جبرئیل علیه السلام مرا
وصیت کرد که بحرمت همسایه تا بدان حد که پنداشتم که همسایه از همسایه
میراث گیرد و باز وصیت کرد بحرمت زنان تا بدان حد که پنداشتم که طلاق زنان
حرام است و باز وصیت کرد بنماز شب تا بحدی که پنداشتم که امتان مرا هرگز در
نخسپند رسول علیه السلام گفت سه چیز واجب است بر همه مسلمانان اول

غسل کردن روز آدینه سنت دوم مسواک کردن سیوم بوی خوش با خود
بکار بردن دویم که در روز آدینه ناخن گیرد از همه بلاها ایمنی گردد در خبر سنت
بر ابراهیم خلیل الله گفته ده چیز سنت است پنج از سر و پنج از تن و پنج که در سر سنت
اول موی لب کردن سنت دوم آب بگلو دمیدن یعنی رسانیدن در وقت چهار
سیوم مسواک کردن چهارم آلت گفتن پنجم موی سر تراشیدن و آن
پنج که در تن سنت اول ناخن چیدن دوم ختنه کردن فرزندان سیوم
بغل کندن چهارم موی پیش ستردن پنجم استنجا کردن این همه سنتهای
ابراهیم خلیل الله سنت والله اعلم باب فی الاذان قال الله تعالی
ومن احسن قولا ممن دعا الی الله وعمل صالحا وقال اننی من المسلمین روایت کنند که
مردی پیش رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله مرا چیزی بگو که از آن بکنم و
بدان بهشت شوم رسول گفت علیه السلام برو مؤذنی کن آن مرد گفت اگر نتوانم
گفت برو پیش نمازی کن آن مرد گفت اگر نتوانم گفت برو صف اول نگاه دار و سجد
نگاه دار رسول علیه السلام گفت چون مؤذن بانگ نماز گوید آواز او بهر جا که برسد از
آدمی و پری و دیو و مرغ و ماهی و سنگ و کلوخ بهر چیز که آواز مؤذن برسد از بهر او
آمرزش خواهند از الله تعالی و چون روز قیامت شود گردن مؤذنان از همه بلندتر
باشد و هر کسی مؤذنی کند دوزخ بر وی حرام باشد و بهشت بر وی مباح شود باید که مؤذن از
برای رضای حق تعالی مؤذنی کند بانگ نماز بلند گوید تا آواز بلند گوید و جای بلند بر آید و نه
برای دنیا بانگ گوید تا ثواب مؤذنی را دریابد رسول علیه السلام گفت در روز قیامت
مؤذنان بر منبری نشسته باشند و بانگ نماز گویند و در میان عرصات می روند و خلق
با یکدیگر میگویند که این کدام پیغامبر است و کدام شهید است ندا آید که این بنده است

از بنده

از بندگان خدای تعالی که از برای خدای تعالی مؤذنی کرده است در دنیا حلّهای بهشتی را اول
پیغامبران پوشند بعد از آن مؤذنان پوشند عبد الله بن مسعود رضی الله عنهما گفت اگر مؤذن
بودمی مرا هیچ غم نبودی و امیر المؤمنین عمر خطاب رضی الله عنه گفت اگر مؤذن بودمی
بعد از حج هیچ کاری نکردمی چون مؤذن بانگ نماز گوید شیطان از وی بگریزد رسول علیه السلام
گفت در میان بانگ و قامت هر دعایی که بکنند بی شک مستجاب شود مؤذن باید که صالح بود
و شرایط نگاه دارد باید که مؤذن ده خصلت دانسته باشد تا ثواب مؤذنان یابد اول
وقت را شناسد دوم بانگ نماز را بتقصیر نکند سیوم ثواب بانگ نماز را از خدای تعالی
بخواهد و منت بر خلق ننهد چهارم امر معروف و نهی منکر بجای آرد پنجم اگر غایب بود که کسی
دیگر بانگ نماز گوید بر نخیزد ششم نگاه داشت مسجد بکند و کودکان را در مسجد نگذارد که در آیند و مسجد
را پاکیزه نگاه دارد هفتم بانگ نماز درست گوید هشتم انتظار امام چندان نشود
که بر قوم دشوار آید نهم در وقتی که بمسجد آید نگاه داشت او بکند دهم بانگ نماز را دراز
نگوید رسول علیه السلام گفت من ضامنم پنج گروه را که ایشان را ببهشت رسانم اول
زنی که در فرمان شوهر باشد دوم فرزندی که در فرمان پدر و مادر باشد سیوم آنکسی
که در راه مکه بمیرد چهارم آنکسی که خندان روی باشد پنجم بفرمان خدای تعالی مؤذنی کند کسی که
رسول علیه السلام گفت سه گروه را عذاب نباشد اول مؤذنان را دوم شهیدان را
سیوم کسی را که در روز جمعه یا شب جمعه بمیرد آورده اند که چون مؤذنان بانگ
نماز گویند هر که بشنود او نیز آهسته گوید و چون بحی علی الصلوة رسد بگوید و لا حول و
لا قوة الا بالله العلی العظیم و چون بحی علی الفلاح رسد گوید ما شاء الله کان و ما
لم یشاء لم یکن تا ثواب مؤذنان دریابد

باب فی حرمة المساجد قال الله تعالی وان المساجد لله فلا تدعوا
مع الله احدا رسول علیه السلام گفت مسجد خانهٔ پرهیزکاران است وبعضی زاهدان میگویند
که ما هرگز پشت بدیوار مسجد ننهاده ایم از برای حرمت مسجد و خلف بن ایوب غلامی
داشت اورا آواز داد از مسجد بیرون آمد و جواب داد آن غلام گفت که سی سالست که
حتی در مسجد از دنیا نگفته ام امروز نیز کراهت داشتم که در مسجد سخن دنیا گویم و هر که
در مسجد باشد و اورا بلغم آید از بهر حرمت مسجد فرو برد حق تعالی اورا تن درست گرداند اگر
از مسجد بیرون آید و بیندازد حق تعالی حسنات نویسد و هر که در مسجد هفت روز چراغ
را برافروزد خدای تعالی بفرماید تا بهر شبی ده هزار نیکی در دیوان او نویسند و ده
هزار بدی را محو کرده اند و ده هزار درجات بیفزایند بهر شبی اورا از بهشت تحفه بوستانی
بدهند صحابها گفتند یا رسول الله تحفه چه باشد رسول علیه السلام گفت تحفه بو
باشد که اگر صد سال سواره بتازی از سایهٔ درختی با آخر نرسی و رسول علیه السلام
گفت سه کس در امان خدای تعالی باشند اول کسی که در مسجد رود دوم کسی که بزیارت
برادران و خویشان رود سیوم کسی که بحج رود آورده اند که حقوق مسجد پانزده است
اول چون بمسجد رود سلام کند خواه کسی باشد و نباشد دوم دو رکعت نماز تحیت
مسجد بگذارد سیوم خرید و فروخت در مسجد نکند چهارم چیزی که گم کرده باشد در
مسجد طلب نکند پنجم آواز بلند نکند در مسجد بغیر از قرآن و ذکر ششم سخن دنیا در مسجد نگوید
هفتم پای بر سر مردم ننهد هشتم برای جنگ نکند نهم از پیش کسی که نماز میکند از پیش
بگذرد دهم انگشت در مسجد نشکند یازدهم از کودکان مسجد را نگاه دارد

دوازدهم

و واز دهم هیچ کار از کار دنیا در مسجد نکنند سیزدهم بلغم در مسجد نیندازد چهاردهم
در مسجد ذکر خدای بسیار گوید امیر المومنین علی کرم الله وجهه گوید زمانی بیاید که
در میان قوم از مسلمانی جز نام نمانده باشد و از قرآن جز رسم نمانده باشد مسجدها
عمارت کنند ولیکن طاعت و عبادت نکنند و بدترین زمانه آن باشد که فتنه از ایشان
پدید آید

باب فی فضایل القرآن

قال الله تعالی انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون عبدالله بن عمر عباس رضی الله عنه
خداوند اندر [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] حق تعالی فرما[illegible] علیه السلام گفت [illegible]
رسول علیه السلام [illegible] کنند و هیچ طاعت [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] رسول علیه السلام گفت [illegible] قرآن خواند [illegible]
[illegible]

بعد از آن حق تعالی بفرماید که آن بنده را حلهٔ بپوشانند و تاج بر سروی نهند و از بهشت او را مادر و پدر او را
نیز حله بپوشانند و مادر و پدر گویند که بار خدایا ما این طاعت نکرده‌ایم که سزاوار این کرامه
باشیم از حق تعالی فرمان آید که این از بهر آنست که شما فرزندان خود را قرآن خواندن آموختید
نیکای یاران بدانید و آگاه باشید که آموختن قرآن برکتست و نا آموختن او
در روز قیامت حسرت و ندامت است و رسول علیه السلام گفت در روز قیامت
گناهان امت را عرضه کنند هیچ گناهی خطیرتر از آن نباشد که قرآن بیاموزد باز فراموش
کند حق تعالی بفرماید تا صد درجه از دیوان او کم کنند رسول علیه السلام گفت
حق تعالی در دوزخ بیابانی آفریده است که دوزخ هر روز هفتاد بار از رنج آن بیابان
بنالد و در آن بیابان چاهیست که دوزخ هر روز از دست آن بیابان و چاه به حق تعالی
بنالد و آن چاه ماری آفریده است که دوزخ هر روز از دست آن مار به حق بنالد گوید که
بار خدایا مرا از دست این بیابان و از دست این چاه و مار خلاص ده رسول علیه
السلام گفت اول کسانی که در آن چاه انداخته شوند عذاب کنند آنکسی قرآن خوانده باشد و یاد گرفته باشد
و باز فراموش کند رسول علیه السلام گفت سید مردمان آدم علیه السلام است سید عرب
منم و سید فارس سلمانست و سید رومیان صهیب است و سید حبشیان بلال
و سید روزها آدینه است و سید قرآن سوره بقره است و سید سوره بقره آیة الکرسی است
و آیة الکرسی پنجاه کلمه است و در هر کلمه پنجاه برکت است و هر که بعد از هر نماز آیة الکرسی

بخواند آن نماز را جمع کرده در سایهٔ عرش برند چون آن بنده بدانجا رسد آن نماز گوید
بار خدایا این بندهٔ بود که آیة الکرسی را میخواند از حق تعالی ندا آید که این بنده را بهشت
برید رسول علیه السلام گفت دائم در قرآن نظر کنید چشم و دل را سود دارد عبد الله بن عمر رضی
الله عنهما گفت چشم درد میکرد رسول گفت در کلام الله نظر کن تا چشم تو نیکو شود امیر
المومنین کرم الله وجهه گفت یکروز در خدمت رسول صلی الله علیه وسلم قرآن میخواندم بدین آیت
رسیدم که لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله
حضرت رسول علیه السلام گفت یا علی هر وقتی که سر درد کند دست بر سر نهی و این
آیت را تا آخر بخوان که شفا یابی در حال رسول علیه السلام گفت هر چیز را دلی است
و دل قرآن سورهٔ یس است هر که سورهٔ یس را بخواند ثواب چنان باشد که جمله
قرآن را خوانده است اگر گرسنه بصدق بخواند سیر شود و تشنه بخواند سیراب شود اگر
در بلا گرفتار شود بخواند نجات یابد اگر بروز خواند تا شب در امان باشد اگر در شب
بخواند تا روز در امان باشد اگر در آن شب بمیرد شهید بمیرد اگر بیماری که در سکرات
موت بوده باشد بر سر او بخوانند جان کندن آسان شود و هر که قل هو الله
احد بخواند خدای تعالی بفرماید تا بهر حرفی ده نیکی نویسند و ده بدی محو کنند و
ده درجات بیفزایند دیگر ثواب چنان باشد که سه بار ختم قرآن کرده
باشد و هر که هر روز صد بار ختم قل هو الله کند چنان باشد که سی و سه بار
ختم قرآن کرده است در روز قیامت خلق زمین و آسمان بر آن بنده گواهی دهند
که این دوستی است از دوستان خدا و نام او در لوح محفوظ است حکایت
آورده اند شخصی پیش معروف کرخی آمد یا شیخ من مرد درویشم در حق من دعا کن تا توانگر
شوم گفت قل هو الله احد را بخوان و چون آن مرد قل هو الله احد را خواند شیخ

بدو هزار درم دادی گفت نی شیخ گفت ثوابش را بهزار درم بمن دادی گفت نی
القصه بده هزار درم رسید آن مرد گفت بلی شیخ گفت ای مرد کار یک عیب را
بده هزار درم نمیدهی و باز میگویی که درویشم برخیز آن مرد برخواست و پیش شیخ
گفت بار خدایا آن مرد را توانگر گردان ناگاه ابری پیدا شد و باران در گرفت
آن مرد نشست بر بوار نهاد بان ناگاه گرد سواری سبزپوش پیدا شد و به پیش او بیامد
و گفت ای مرد تو بودی که ثواب قل هو الله احد را بده هزار درم نفروختی گفت آری
گفت ثواب قل هو الله احد را نگاه دار از آن تو باشد این ده هزار درم بگیر آن مرد
ده هزار درم را از وی بستاند و شادمان شد ای یاران عزیز بدانید که ثواب دنیا این
شد و ثواب آخرت نیز باقی بسته هیچ کس را دوستی خدا از زبان نبدارد و در خبر است
که مردی پیش رسول صلی الله علیه وسلم آمد و گفت چه ثواب باشد یا رسول الله
آنکسی را که فرزندان خود را قرآن خوان سازد رسول صلی الله علیه وسلم گفت ثواب
چنان باشد که هزار حج گذارده باشد و هزار مسلمان را طعام داده باشد و هزار برهنه
را جامه داده باشد بعد از آن فرمان آید که ای بنده من تو فرزند خود را برضای من که
خداوندم قرآن خوان کردی اینهمه کرمها از برای آن میکنم اکنون بیا در بهشت
درای و جای خود را ببین آن مرد در بهشت در آید و کوشکی بیند که بنام تو کرده باشند
یک خشت او از زر و یک خشت او از نقره و یک خشت او از یاقوت سرخ و یک
خشت او از یاقوت زرد باشد و پهنای آن کوشک چندان بود که از مشرق تا مغرب

حکایت آورده اند که جبرئیل علیه السلام گفت یا محمد خدای تعالی می فرماید که حرمت
[illegible]ارم که از کرم خود کسی که فرزند خود را از بهر رضای من قرآن خوان سازد مادر پدر
و پدر او را با اینک و نیکان بیامرزم اگرچه کافر باشند ایشان را در گور
عذاب نکنم اگرچه گناه ایشان بسیار باشد نبی ایشان را شفیع کنند و فرزندان
خود را قرآن

خود را قرآن بیاموزید تا مزد دنیا و آخرت بیابید و از عذاب ابدی خلاص
شوید باب در فضایل شهر رمضان قال الله تعالی شهر رمضان الذی
انزل فیه القرآن هدًی للناس ابو هریره روایت کند که رسول علیه السلام
گفت اول ماه رمضان رحمتست و میانهٔ او مغفرتست و آخرش آزادیست از
آتش دوزخ چون ماه رمضان آمد رسول علیه السلام گفتی که مبارک آمد و حق تعالی
روزهٔ ماه رمضان بر ما لازم کرده ست و درهای بهشت را درین ماه بگشایند
و درهای دوزخ را بر بندند و شیطان را در بند و غل کنند و درین ماه شبی هست که آن
بهتر از هزار ماه هست و هر آنکه روزهٔ ماه رمضان بدارد دروغ نگوید و در کس
تهمت ننهد و سخن چینی نکند و نماز تراویح بگذارد چون بنده این همه را بجای آرد
هر گناهی که در آن سال کرده باشد حق تعالی عفو کند هر کسی که در ماه رمضان خیر
بکند نیکی را ده نویسند در ماه رمضان بهشت را بیارایند و هر ساعتی از زیر
عرش بادی می وزد که آن را مثیره خوانند بر مردمان بهشت رسد کسی از
خدای تعالی ندا آید که یا رضوان درهای بهشت را بگشای و درهای دوزخ را ببند از
برای روزه داران امت محمد علیه السلام بعد از آن از حق تعالی ندا آید که یا جبرئیل
در زمین رو و شیاطین را در بند و غل کن و در تک دریا انداز تا روزهٔ امت محمد را
تباه نکنند و چون شب لیلة القدر در آید فرمان الله تعالی جبرئیل بزمین آید با چندین
هزار فرشته و چهار علم با او باشد و یکی علم را بر بام کعبه بزنند و یکی علم را بر سر تربت محمد علیه
السلام و یکی علم را بر بام مسجد بیت المقدس و یکی علم با جبرئیل علیه السلام باشد جبرئیل

ششصد پر باشد و جبرئیل را دو پر است که هرگز باز نکند مگر در شب لیلة القدر چون آن
پرها را باز کنند از مشرق تا بمغرب بگیرد پس جبرئیل و فرشتگان دیگر در آن شب سلام کنند
بر آنکسانی که شب را زنده داشته باشند و نماز میکنند ایستاده و نشسته باشند و یا قرآن میخوانند یا تسبیح
یا تسبیح مشغول شده باشند دست ایشان بگیرند و بر دست خود دهند چون صبح
بدمد بحق تعالی روند از حق تعالی ندا آید که یا جبرئیل بندگان مرا چون دیدی جبرئیل
گوید بطاعت تو مشغولند از حق تعالی باز ندا آید که یا جبرئیل چه میخواهند گوید رحمت تو میخواهند
از حق تعالی ندا آید که ای فرشتگان من گواه باشید که رحمت کردم الا چهار گروه را نیامرزم
در رحمت نکنم اول پادشاه ظالم را دوم شراب خوار را سیوم آن کسان را که با یکدیگر
با خشم باشند چهارم آن کسان را که بخون مسلمانان گواهی دهند رسول علیه السلام
گفت هر که هر روزه دار را روزه بگشاید ثواب او چنان باشد که بنده آزاد کرده باشد
و از حوض کوثر سیراب شود و هر که در این ماه به بنده خود با بار سبک کرد رنج کم رساند حق
تعالی او را از آتش دوزخ در امان دارد رسول علیه السلام گفت هر کسی که نماز تراویح بجای
آرد حق تعالی بفرماید تا بهشتی کوشکی از برای او در بهشت بنا کنند و چون ماه رمضان
به آخر رسد از گناه چنان پاک شود که گویی که کودکی است از مادر نو زاییده است رسول
علیه السلام گفت که در زیر عرش خدای تعالی خانه آفریده است در آن خانه چندان فرشته
که حساب ایشان را خدا داند و طاعت و عبادت خدای را میکنند چنانکه یک ساعت نیاسایند
چون شبهای ماه رمضان در آید از حق تعالی دستوری خواهند و بزمین فرود آیند و با مؤمنان
بنشینند رسول علیه السلام گفت البته سحر خورید که اگر یک دم شربت آب باشد بشرط
آنکه سحر خورید بخشند و هر که روزه دار را روزه بگشاید خدای تعالی او را روز قیامت

بهشت

بدست خود از حوض کوثر آب بدهد و هر که بقصد یک روزه را باطل کند اگر تمام
عمر روزه دارد بثواب آن نرسد و فرشتگان آسمان و زمین بر وی لعنت کنند
نعوذ بالله من ذلک والله اعلم باب فی فضیلة الجماعة قال الله تعالی
الذین هم علی صلوتهم دائمون ابوهریره روایت کند که رسول علیه السلام گفت نماز
بجماعت کنید که بیست و پنج درجه زیاده است از تنها گذاردن رسول علیه السلام گفت هر آن
بنده که نماز بجماعت بگذارد در روز قیامت از پل صراط چون برق بگذرد روی او همچون
ماه شب چهارده باشد و هر نمازی که بجماعت گذارد ثواب شهیدی در دیوان آن بنده
نویسند آورده اند که صحابه بود عبدالله مکتوم میگفتندی او نابینا بود رسول را گفت
من نابینا ام و خانه ام دور است روا باشد که نماز را در خانه تنها گذارم رسول صلی الله علیه وسلم
گفت بانگ نماز می شنوی گفت می شنوم حضرت رسالت گفت اگر بانگ نماز می شنوی حضور دار
که بجماعت باید رفت اگر تکبیر اول را با امام دریابی بهتر از آنست دنیا است و هر چه در د
است رسول علیه السلام گفت خدای تعالی هر روز هفده رحمت میفرستد از برای امت
پنج مؤذن صالح را و پنج امام صادق را و پنج صف اول را و دو صفهای دیگر را تا
بدر مسجد رسول گفت روزی جبرئیل علیه السلام بیامد و گفت یا رسول الله حق تعالی
ترا سلام میرساند و بعد از سلام دو هدیه فرستاده است که هیچ پیغامبر را نفرستاده
رسول گفت یا برادر جبرئیل آن دو هدیه کدام است جبرئیل گفت اول نماز جماعت دوم
سه رکعت نماز وتر بعد از آن رسول علیه السلام گفت یا جبرئیل امتان من که نماز جماعت
بگذارند چه ثواب یابند گفت یا محمد چون دو تن باشند خدای تعالی میفرماید که بهر رکعتی ثواب
صد و پنجاه رکعت نماز نویسند چون سه کس باشند بهر رکعتی ثواب سیصد رکعت
نویسند چون چهار کس باشند هر یکی را بهر رکعتی ثواب ششصد رکعت نماز

چون پنج تن باشند هر یکی را بهر رکعتی هزار و دویست رکعت نماز نویسند چون شش تن
باشند هر یکی را بهر رکعتی دو هزار و چهارصد رکعت نماز نویسند چون هفت تن
باشند هر یکی را ثواب چهارصد هزار و هشتصد رکعت نماز نویسند القصه چون از
ده بگذرد اگر دریاهای روی زمین و آسمان سیاهی شود و درختان عالم کاغذ گردد و قلم
اولین و آخرین نویسنده گردند ثواب آن را نتوانند نوشت رسول علیه السلام گفت
در روز قیامت چهار کس را هیچ عذری نباشد بدوزخ روند اول کسی که حج بروی
فرض شده باشد نگذارد دوم کسی که بر سر طعام بود درویشی آواز دهد از آن طعام
او را چیزی ندهد سیوم کسی که امر معروف و نهی منکر تواند کرد نکند چهارم کسی که
بانگ نماز شنود بجماعت حاضر نشود آورده اند که ربیع نام صحابه بود پای او شل
بود او را برداشته بمسجد میبردند بروی گفتند یا ربیع در خانه نماز بگذار که عذر
داری ربیع گفت هر آن کسی که بانگ نماز بشنود و مؤذن گوید حی علی الصلوة و حی
علی الفلاح بروی واجب شد که بنماز جماعت رود و بروی هیچ عذری نباشد
حاتم اصم رحمه الله گوید که یکی نماز بجماعت از من فوت شد تمام مردمان بلخ مرا تعزیت بدادند
و مصیبت دین بمردان از مصیبت دنیا سخت تر است و دیگر گوید مرا ده پسر عزیز
هستند اگر یکی از ایشان بمیرد آسان تر است که یکی نماز بجماعت فوت شود حکایت
آورده اند که عالمی بود گفت زندانبانی را دیدم گفتم مرا خبر ده از عجب ترین چیزی که دیدی
آن زندانبان گفت چهل سال است که من زندانبانی میکنم هر کسی را که در زندان
می‌آوردند من از وی پرسیدم که بجماعت نماز گذاردی وی گفت که نگذاردم گفتم اگر
نماز بجماعت میگذاردی باین زندان گرفتار نشدی هر که نماز بجماعت گذارد بدوزخ
گرفتار

کی نماز نشود و در امان خدای باشد آورده اند که در بلخ مردی بود صاحب یک نماز بجماعت
فوت شد آن مرد می گوید که بیست و پنج بار آن نماز را بگذاردم بخفتم بخواب دیدم که
نه تن بودند جمله سواره بودیم اسب همه ایشان می رفت و اسب من نمی رفت
گفتم چه نیست که اسب من نمی رود و اسب شما می رود ایشان گفتند که نماز خفتن را بجماعت
بگذاردیم و تو بجماعت نگذاردی گفتم آخر بیست و پنج بار بگذاردم ایشان گفتند که
اگر صد هزار بار بگذاری هنوز بثواب آن نرسی والله اعلم

باب فی صلوة التطوع قال الله تعالی و من اللیل فتهجد به نافلة لک

ابو بکر صدیق رضی الله عنه روایت کند که رسول علیه السلام گفت هر که بعد از نماز
شام شش رکعت نماز بگذارد خدای تعالی بفرماید از بهر او دو کوشک بنا کنند از
یاقوت سرخ در بهشت فردوس و در میان آن کوشک بوستانها باشد بی عدد
آن کس نداند و آن نماز را در اعلی علیین نویسند و رسول علیه السلام گفت هر که نماز
شام بگذارد و در مسجد بنشیند تا نماز خفتن شود حق تعالی بفرماید فرشتگان را تا در بهشت از
برای او دو کوشک بنا کنند که درازی هر کوشکی یکماهه راه باشد و در میان این کوشک
درخت میوه دار بسیار باشد که میوهٔ او همه اهل دنیا را بس باشد در خبر است که علیه السلام
گفت هر که دو رکعت نماز پیش از سنت نماز بامداد بگذارد به نیت استخاره حق تعالی
همهٔ حاجتهای او را بر آورده خبر کرده اند رسول علیه السلام گفت نماز بامداد خلق بسیار
بگذارید که بهر رکعتی خانه در بهشت بنا کنند و هر آنکس که نماز بامداد بگذارد و در مسجد بنشیند
تا آفتاب بر آید نماز چاشت بگذارد حق تعالی فرشتگان را بفرماید تا ایشان طبقها
بهشت آورده باشند آن نماز را بر آن طبقها بنهند دستاری بر سر آن بپوشند و بر گردونی

فرشته که برسند از برای آن بنده استغفار و آمرزش خواهند و هر حاجتی که
داشته باشد برآید رسول علیه السلام گفت هر که دوازده رکعت نماز بکند ادا حق تعالی
بفرماید خانه در بهشت از برای او بنا کنند که درازی و پهنای آن خانه یا هفصد ساله راه

نَوَيْتُ أَنْ أَغْتَسِلَ غُسْلًا مِنَ الْجَنَابَةِ رَفْعًا
لِلْحَدَثِ وَاسْتِبَاحَةً لِلصَّلٰوةِ تَقَرُّبًا
إِلَى اللّٰهِ تَعَالَى اللّٰهُ أَكْبَرُ

سبحان عجب ... [illegible]

قال رحمه الله السماع والقول والرقص الذي يفعله المتصوفة في زماننا حرام لا يجوز القصد والجلوس اليه وهو والغناء والمزامير سواء

مجموعة العبادي

[illegible] ... مع ان السماع في زماننا حرام اتفاقا فاذا استحله كفر اجماعا

مجموعة العبادي

مسئلة

هل يجوز الرقص في السماع الجواب لا يجوز وذكر في الذخيرة لا يجوز لانه كبيرة
ومن اباحه من المشايخ فذلك الذي صارت حركاته كحركات المرتعش وانه ليس في الشرع
رخصة به ذكر في العوارف انه لا يليق بمنصب المشايخ الذين يقتدى بهم لانه يشابه اللهو
ويباين حال الحكم مسئلة هل يجوز السماع ام لا فيقال السماع ان كان سماع قرآن او
موعظة يجوز ويستحب وان كان سماع الغناء فهو حرام باجماع العلماء ومن اباحه
من المشايخ الصوفية فلمن تخلى عن اللهو وتحلى بالتقوى ويحتاج الى ذلك احتياج المريض

الرقص وبه … الله محمد … اكر …

لا الدوا و ويلة . كانه … خلطاء . العصفة ابع … ة فتوح

سالا الدوف و مستهو . حدوا الا ان ينقى . العمداليا للامر . ولطف سبحانه

انه تنسلخ ان يكونوا . الا جدوا ان يزيد . ابطال الدنيا . و او قد به

في خجلوف ان موضع بدء بالوارد ان … وانه يشر والا اهل الطعام في

عن الندم والثناء وتخطف الداء انه حقيقة ما سنى والا اجل ستر ندب

ويعالج ما عليه ستوه الى مولاه في جنسهم ليس منهم انه لا يكتفى الا بعضهم

لا يكون بينهم امد والبناء ان يكون جعبتهم . الرابعة في

والتالنته ان يكون ابنة الفعل الا جل مس الا اخذ الاجرة و الطعام وابن

والكاشته ان لا يتعمدوا الا مغلوبين و ان لا ينطهر و اوجد الا الاصاد

تمامه … لسنة و

كذا كذا

الغيبة . انه لان حصه

بسببه والى اجل

يعرف من كتبتهم … الله

في زماننا الان جنيد ارحمه

في باب السماع

انما تثبت لتعقد ان

باب في السماع وزمانه وقال

الاخوان ولتعقد القوال المخلص المستخلص عن الهوى والمع للطمع

نضاب الاجتهاد في الله …

نسخه

شفقت بود خورشید چو ...

... از ... با ... نوع

همه بکند اشند ... کمال نوع

... نبات ...

و بال اش ... خوابید ...

خلق چو ببرد ... بدهد ...

ایطارش ... شد ...

دهنش

دال از ... الف تا ...

حال ...

باشید دو مند بال ...

مرا ورد بیت اند دول ...

آن پنهان کنم در سینه مغز ...

...

مرو آنکه

... مرو ...

... دستبار ...

بدین مراتب جمله، معانی او و ذهنی او جامع جمیع مراتب از اعلا علیین وجهانیون

اجزا با وجود این اصل همه کاینات او بود اول در اجلال جبرئیل را بیک ره داو با خسته

و با وجود از مسافت معراج او باز ماند   ز سیر و سلوک تو جبرئیل خبر

و ا ماند که با تو ندارد کسی هم عنانی   تو باقی در چه که جان را جهان را ز فنن

تو باشد شراب منقش   و در یرلیغ آل تمغای عنایت توفیق و اقدر گر

بنی آدم بهشت کردند چون خلیفه بر صورت متخلف باشد آنها گفته مخلوق

تعالی آدم علی صورته و مراد بان صورت صورت حسی نیست بلکه صورت

صفات ازلیت چنانچه در قرآن جمله صفات و اسماء حسنی انسان را

یاد کرد در آیت که سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی

الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا انه هو السمیع البصیر و همه آیات و بینات

بدین معنی ناطق است آمدیم بتحقیق این آیت که معنی امنیت بیکی

خدای که برد محمد را شب معراج تا بنماید نشانهای صفات کمال او را و عموم

معتبران می‌گویند بدین که انه هو السمیع البصیر ضمیر انه راجع بحق است مسلم

اما حقیقت سخن آنست که ضمیر راجع با انسانیست از برای آنکه میگوید که

بنده خود را بردیم بمعراج تا بنماییم با او آیات و بینات خود را از برای آنکه

انسان سمیعست و بصیر و این دقیقه دانستن در مقام در غایت لطافت
و نزاهتست و خدا الرحمن خلق الانسان علمه البیان چون هرگز ممکن
که غیر او با او رسید و او را شناسد بلکه آنکس که شناخت حق را هم بنور حق
شناخت که لا یری الله الا الله نه بیند خدا را غیر خدا ایں آنکه علما مخلوقات
میگویند که ما حق را شناختیم همان حقیقتست خداست که آن بنده را
ارزانی داشت انست الامانت مردوده الی اهلها باین معنی گویاست
لمن الملک الیوم لله الواحد القهار بنور طلعت تو دیده ام
جمال ترا با آفتاب توان دید کافتاب کجاست اکنون ایضا معنی
باین حیثیت و باین سمت کمال از مرتبه مبدا تا مرتبه معاد
نیست بدو تجلی اول تجلی الوجودی یعنی حق سبحانه و تعالی از حیث
ظهور اسما را وجودی بخشید یعنی قابلیتی که الات و ادوات شناخت
او باشد و آن الت جو اس ظاهر و باطنست تا بچشم بیند و بگوش
بشنود و بزبان بگوید و بعقل بسپارد و از جمله جواهر جوارح
همچنین عقل چون سلطانیست در همه درجه دماغ و جمله حواس
ظاهر و باطن هو کاد در عالم کون خبر جای یابند بدو می رسانند و او

آدم معنوی و خلیفة الله الاعظم بیت جو آدم را فرستاد یم برون
جمال خویشتن بر صحرا نهادیم یعنی آدم سمیع و بصیر بود و حی بود و متکلم
بود و جمال از تجلی این صفات بود که از مرتبه غیب مرتبه شهود
آمد این تجلی برای حصول استعداد خدا شناسی و خداد انی بود تجلی
ثانی را اهل بیان قوم تجلی للقلوب گویند یعنی ظاهر شدن حق بر دلها
تا شناسا شوند از همه وجهی بحق و جمله انبیا و اولیا در مقام تجلی
جلال خود و رسیده الا من قبل و من بعد لا یسعنی ارضی ولا سمائی ولکن یسعنی
قلب عبد المؤمن اینجا بر ده برانداز بیت اگر دمی بگذاری تا تجلی
تجلی بینی آنچه نبی دیده است و آنچه ولی خدای را شناسی
خاص بنده شوی خدا را تو بینی بر عجم صحبتهای اما بیان چند
آسمان و زمین مرا در نگنجانند و بنده مومن مرا در گنجانند بیت آری چنانچه
روحانیات و روحانیات بجز رالتوسع در گنجانی جمیع اسما و صفات
نیافته و از جسمانیات جسمانیات محض اند وسعت در گنجانی حق ندارند بلکه
انسان مرکب بود از روحانیات آما تجلی جمیع اسما و صفات خدا را
بعوث جامعیت و ل توانست کردن هر که خواست که خدا را ببیند

باایست

ثوابت بجهت محبت نور ملک خواهت شوانت بجهت کیافت
جسمانی چون کمال کل درین مقصد جمع روحانی و جسمانی بود واین آیینه را جامع
بخبر از انسان و جمیع آفرینش کسی را نبود لاجرم سر آیت انا عرضنا الامانة
علی السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان
انه کان ظلوما جهولا برین معنی گواهی داده در ضمن این آیت اسرار غایبا
کلامست چون مردم لبیب بران وقوف کردند بدانند بعد از تامل که ثبوت فی
الواقع حق ثابت است **بیت** آفتاب خبرش از برج شرف بخبر
یافت ؛ گفتم آن نفی تو چندین سال من چون زیستم ؛ اما تعین امانت
بیشتر کس که درین باب سخن گفته اند غیر واقع بوده است و بعضی از آنچه
گفته اند که امانت یا صلوة است یا معرفت با وجود در بینها مجمع
مشترکند بود در قرآن خاص کرده است وحملها الانسان یعنی آسمان و زمین
و جبال و غیر چنین که درینها بین موجودیست امانت را رد کردند و در بینها
هیچ شیء عم معرفت الی اما انسان قبول کرد خطیره کمال او را بلفظ
ظلومی و جهولی ادا کردند واین تشنیع و دم مغفران و صحاب ظاهر است
بخلاف اهل تحقیق که ظلومی و جهولی نزدیک ایشان مدحست و

تمام

۱۴۵

مشق کلی کار تو آسان گردد

روزی قوت روز بروز فراوان گردد

انا فتحنا

قل فتحنا

باد وست مو بار کرم با دشمن

قل اعوذ

بسم الله الرحمن الرحیم

قل هو الله احد الله الصمد لم یلد

شمایل آنحضرت صلی الله علیه وسلام

نسبت این شمایل

بعد